هذا بیست باب ملا مظفر

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد این مختصریست که در معرفت تقویم تمام مشتمل بر بیست

باب اول در معرفت حساب جمل اهل حساب بجهت اعداد را از جهت سهولت بارقام حروف بیست هشت کانه که بر لغت عرب بر ترتیب ابجد است وضع کنند و طریق انچنان است که از الف تا طا ارقام احاد گیرند و از یا تا صاد ارقام عشرات و از ق تا ظا ارقام مات و غ رقم الف و ارقام باقی اعداد از این ارقام ترکیب کنند باین طریق که رقم عدد اکثر را بر رقم عدد اقل مقدم دارند مثلا صد و چهل و پنج را چنین نویسند قمه و در رقم تضاعیف الف را بر الف مقدم دارند مثلا دو هزار و صد و چهل و پنج را چنین نویسند بغقمه و جیم را ابتر نویسند و دال را بدین صورت نویسند و همچنین دال را و ها را بصورت دایره صغیره نویسند و کاف مفرد را مسطح نویسند و مرکب را غیر مسطح نویسند و یا مفرد را معکوس نویسند بدین صورت ے و نون مفرد را بدین صورت ں دا را همیشه منقوط سازند و یا و جیم و زا و با نقطه ننهند و باقی حروف را بطریق مشهور ثبت و چون مرتبه از مراتب اعداد خالی باشد از عدد در آن مرتبه صفری نویسند بدین صورت ۰

باب دوم در معرفت ایام اسابیع و تواریخ مشهوره



باب اول

اما

اسابیع مشهوریست واما

اما ایام ان قائم اول اینست ایکشنبه ا دوشنبه ب سه شنبه ج
چهارشنبه د پنجشنبه ه جمعه و شنبه ز وبعضی علامات شنبه
را صفر نهند اما تواریخ مشهوره چهارست اول تاریخ عرب وسا
ل ایشان دوازده ماه قمریست واسامی شهور اینست محرم
صفر ربیع الاول ربیع الاخر جمادی الاولی جمادی الاخر
رجب شعبان رمضان شوال ذو القعده ذو الحجه واول
ماه از رؤیت هلال گیرند وایام هر ماهی بیست ونه باشد
یا سی واهل حساب اول ماه درین تاریخ از اجتماع وسطی
شمس وقمر گیرند وما بین هردو اجتماع کی بیست ونه روز
است ودوازده ساعت وچهل وچهار دقیقه پس سال
قمری سیصد وپنجاه وچهار روز وهشت ساعت وچهل و هشت
دقیقه باشد ومحرم را سی روز گیرند وصفر را بیست ونه
روز گیرند وهمچنین بر ترتیب یکماه سی روز گیرند ویکماه بیست و
نه روز تا اخر سال ودر سی سال یازده سال از ماه قبیل آنست
که ذو الحجه را سی روز گیرند وان ورسی یم را کبیسه گویند
ومبدء این تاریخ ابتداء از ماه هجرت پیغمبر ماست صلعم از مکه بمد
ینه دوم تاریخ رومی واسامی شهور ایشان این است تشر
ین الاول تشرین الاخر کانون الاول کانون الاخر شباط

وازار و نیسان ایار حزیران تموز اب ایلول وسال ایشان
سیصد و شصت و پنج روز است و ربعی بهر یک از تشرین الاخر
و نیسان و حزیران و ایلول سی روز باشد و هر یک از شهور دیگر
سی و یک روز الا شباط که آن بیست و هشت روز باشد
و ربعی و آن ربع زاید و در مدت چهار سال یک روز تمام شود
و آن در آخر شباط فزایند و آن روز کبیسه باشد و مبدا
این بعد از انقضای دوازده سال است و آن وفات ذو القر
نین بن فیلیقوس الی و می سیم تاریخ فرس قدیم و آن تاریخ یزد
جردی این گویند و اسامی شهور ایشان اینست فروردین ماه
اردی بهشت ماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه
مهر ماه ابان ماه آذر ماه دی ماه بهمن ماه اسفندارمذ ماه
و سال ایشان همچون سال رومیان است و هر ماهی را سی روز
گیرند و پنج روز زاید در آخر آبان ماه یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند
و خمسه مسترقه گویند و آن کسر زاید در مدت صد و بیست
سال یک ماه تمام شود و آن سال صد و بیستم را سیزده ماه گیرند
و آن ماه را بنام آن ماهی خوانند که این با آخر آن ماه ملحق باشد یعنی
بنام فروردین ماه قدیم و مبدا این تاریخ اول ملک یزدجرد
ابن شهریار است و در این زمان این تاریخ را بی کسر استعمال کنند

دخمه

کبیسه ماهی			
الشهور العربیة		[illegible]	
محرم	له	ل	
صفر	لا	لا	
ربیع الاول	[illegible]	ا	
ربیع الاخر	نو	[illegible]	
جمادی الاول	[illegible]	ک	
جمادی الاخر	[illegible]	[illegible]	
رجب	[illegible]	[illegible]	
شعبان	[illegible]	[illegible]	
رمضان	ل	ا	
شوال	[illegible]	[illegible]	
ذیقعده	[illegible]	[illegible]	
ذیحجه	[illegible]	[illegible]	

سنین	کسور ساعات	
ا	ع ع	
ب	ر لو	کب
ج	ه کو	
د	با س	
ه	در	کب
و	مرع	
ز	د لو	کب
ح	کد کد	
ط	یم س	
ي	س د	کب
يا	لع	
يب	ط لو	
يج	٢ کد	کب
يد	جـ ب	
يه	[illegible]	
يو	جـ ع	کب
يز	ه لو	
يح	مد کد	کب
يط	[illegible]	
ك	ع ع	
كا	مرع	کب
كب	ا لو	
كج	ند کد	
كد	نط س	کب
كه	ی ع	
كو	[illegible]	کب
كز	کا لو	
كح	د کد	
كط	مم س	کب
ل	ع ع	

خمسه مسترقه در آخر اسفندارمذ فزایند **چهارم** تاریخ جلالی و
آن تاریخ ملکی ملکشاهی نیز گویند و اسامی شهور این تاریخ
همان اسامی شهور یزدجرد است و از جهت تمیز اسامی شهور
یزدجردی بتقدیم مقید سازند و سال این تاریخ سیصد
و شصت و پنج روز است و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه هر
ماهی سی روز باشد و خمسه مسترقه را در آخر اسفندارمذ افزا
یند و در هر چهار سال یا پنج سال یک روز که از کسر زاید
جمع شود در آخر خمسه افزایند و آن کبیسه گویند اول فر
وردین ماه که اول سال است روزی باشد که آفتاب در
نصف النهار آن روز در درجه حمل باشد و مبداء این تا
ریخ کبیسه ملکشاهی است و علامات شهور این تاریخ ا
تمام اعداد ایشان است و در تقویم ششم جدول باید در
صفحه یمنی بیاورند و در جدول اول ایام اسابیع وضع کنند
و در دوم ایام عربی هلالی و در سیم عربی حسابی و در چهار
م ایام جلالی و در پنجم ایام رومی و در ششم ایام فرس قدیم
و چون ماهی از این ماهها تمام شود در یمنی صفحه یمنی نام
آینده با ابتداء اول آن ماه ثبت کنند **باب چهارم** در معرفت
بروج و کواکب تقاویم ایشان و در فلک با دوازده بخش

کرده اند و هر بخشی را برجی نام نهاده اند و اسماء بروج با
علامات اینست ا حمل ب ثور ج جوزا د سرطان ه اسد و سنبله
ز میزان ح عقرب ط قوس ی جدی یا دلو یب حوت و هر برجی
را بسی درجه قسمت کنند و هر درجه را به شصت دقیقه
و هر دقیقه را به شصت ثانیه و هر ثانیه و هر ثانیه را به شصت
ثالثه و علی هذا اما کواکب بر دو نوع اند سیاره است و ثا
بت سیارات هفت اند زحل و مشتری و مریخ شمس زهره
عطارد قمر و شمس را نیر اعظم گویند و هریک از این هفت را
فلکی هست علی حده و فلک زحل فوق همه است و شمس را
نیر اعظم گویند و قمر را نیر اصغر و سه کوکب که فوق شمس
اند علویه گویند و زحل و مشتری را علویین گویند و
زهره و عطارد را سفلیین و پنج کوکب نیرین را خمسه متحیره
و علامات هر کوکب رقم حرف هما اخران کوکبا ست و ثوابت
سیارند انچه بر صد در امده هزار و بیست و ذوابت
و این ثوابت بر فلک ثامن است و فوق فلک زحل و فوق این
افلاک فلک تاسع است که افلاک دیگر را از مشرق بمغرب حرکت
میدهد و بر ان هیچ کوکب نیست و ان فلک اعظم گویند
و هریک از فلک ثامنه فلک کوره راحرکتیست مخالف حرکت

فلک اعظم

فلک اعظم اما تقویم کوکب عبارت از بعد موضع اوست از راس
حمل بر توالی بروج و از اطول کوکب نیز گویند و در تقویم بعد از
جدول تواریخ بجهت تقاویم سبعه سیاره هفت جدول بیاورند
و ابتدا بشمس کنند پس قمر پس بخمسه متحیره بر ترتیب بیاورند
و در جدول هر کوکب موضع آن کوکب را از فلک البروج و در
نصف النهار هر روزی بازاء آن روز ثبت کنند بر سه رقم اول
برج دوم درجه سیم دقیقه و گاه باشد که در چند متوالی یکی
از این ارقام مکرر شود از آن جهت تخفیف کتاب ننویسند و جایگاهش
خالی بگذارند تا مراتب مشتبه نشود باب چهارم در معرفت
مسیرات کواکب و رجعت و استقامت ایشان آفتاب در مدت یکسا
ل دوره را تمام کند و برجی در سی روز تقریبا و قمر دوره را در
بیست هفت روز و ثلث روزی و برجی را بیش از دو روز و کمتر از سه روز
و گاه بود که در دو روز یا کمتر از دو روز باندکی برج تمام کنند
و زحل در قرب سی سال دوره را تمام کند و برجی را در دو سال و نیم تقر
یبا و مشتری دوره را در قرب دوازده سال تمام کند و برجی را
در یکسال تقریبا و مریخ دوره را در قرب یکسال و دو ماه و نیم
تقریبا تمام کند و برجی را در یکماه و نیم تقریبا چون سریع السیر
بود و هر یک از سفلیین دوره را در قرب یکسال تمام کند و چون

مستقیم سریع بوده باشد و زهره برجی را در بیست و هفت
روز تقریبا تمام کند و عطارد در شانزده روز تقریبا و کواکب
ثوابت دوره را در بیست و پنج هزار و دویست سال تمام کنند
و برجی در دو هزار سال و درجه در شصت و شش تقریبا و هر
یک از خمسه متحیره گاهی مستقیم باشند و گاهی راجع و در حوالی مبدا
رجعت و استقامت مقیم شوند و اعظم زمان استقامت مر زحل را
هشت ماه و چهار روز است و مشتری را نه ماه و چهار روز و مریخ
را دو سال و پانزده روز و عطارد را سه ماه و چهار روز و
اصغر زمان استقامت زحل را هفت ماه و بیست شش روز است و
مشتری را نه ماه و مریخ را یکسال و دو ماه و هفت روز و زهره را
یکسال و پنج ماه و بیست روز و مشتری را چهار ماه و سه روز و مریخ
را دو ماه و بیست و یک روز و زهره را یکماه و چهار روز و عطارد
را بیست و سه روز و اعظم زمان رجعت زحل را چهار ماه
و شانزده روز و مشتری را سه ماه بیست و هشت روز و مریخ
را دو ماه و شش روز و زهره را یکماه و دو روز و عطارد را
بیست و یک روز و علامت استقامت صت باشد و علامت
رجعت عت باشد و ابتداء رجعت و استقامت هر کوکبی را در اثنا
ی تقویم آن کوکب ثبت کنند و بر حاشیه نیز نویسند و سیر تقویمی

اگر مساوی سیر وسطی باشد آن را سیر اوسط گویند و اگر زاید
باشد سیر زاید و اگر ناقص باشد سیر ناقص و گاه باشد که این احوا
ل را در اثنای تقویم ثبت کنند و علامات اینها اینست سط
سیر اوسط ید سیر زاید قص سیر ناقص باب پنجم در معرفت
میل آفتاب و عروض کواکب و جوزهرات ایشان اما میل آفتاب بعد آن
اوست از معدل النهار که منطقه فلک نهم است و او را مداری است
که در سطح منطقه فلک هشتم است که او را منطقة البروج گویند و این
منطقة البروج مقاطع معدل النهار است بر دو نقطه متقابل آن آفتا
چون از آن بگذرد و در شمال معدل النهار باشد آن نقطه اعتدال ربیعی
گویند و آن دیگر را نقطه اعتدال خریفی و از ابتداء گذشتن آفتاب
از نقطه اعتدال ربیعی تا رسیدن بغایت بعد از معدل النهار میل
شمالی هابط ناقص باشد صاعد زاید باشد و از آنجا تا رسیدن
بنقطه اعتدال خریفی تا رسیدن بغایت میل شمالی هابط ناقص
باشد و از ابتداء گذشتن از نقطه اعتدال خریفی تا رسیدن بغا
یت بعد میل جنوبی هابط زاید باشد و از آنجا تا رسیدن بنقطه
اعتدال ربیعی میل جنوبی صاعد ناقص باشد اما عرض کوکب عبارت
از بعد اوست از منطقة البروج و قمر را مداری است مقاطع
منطقة البروج بر دو نقطه متقابل الا که قمر چون از آن بگذرد





عرضش شمالی شود راس گویند وان دیگر را ذنب وهرد و را جوزهرین
وعقدتین وصعود وهبوط وزیاده ونقصان در عرض بقیاس میل
معلوم میشود وهریک از راس وذنب را سیر را ست معکوس ودر
تقویم موضع راس را بعد از جدول تقویم عطارد بیارند البته
بقیاس تقویم کواکب وموضع ذنب برج هفتم موضع راس باشد
همان درجه ودقیقه وعلامت راس در تقویم س باشد وان ذنب
ب باشد وگاه باشد که علامت س نویسند وهمچنین مرکزهریک از
تداویر خمسه متحیره را مدارشیاست مقاطع منطقة البروج بود ونقطه
متقابل که یکی را راس گویند ودیگری را ذنب وهردو جوزهرین و
جوزهرات وهریک از خمسه متحیره را سیر راست مستقیم مساوی حرکت
ثوابت ودر بعضی تقاویم موضع راس وهریک از خمسه متحیره را در اول
ارتفاعی بوس جدول تقوان کواکب ثبت کنند چهار رقم یکی برج دوم
درجه سیم دقیقه چهارم ثانیه وموضع ذنب برج هفتم باشد همان اجزاء
ومیل آفتاب در جدول هاریک در پهلوی زهره جدول تقویم بیاو
رند بدو رقم یکی درجه دوم دقیقه وهمچنین عرض کوکب در جدول
هاریک در پهلوی جدول تقویم ان بیاورند وعلامات شمالی س ش
است وانجنوبی ج وانهابطه وانزاید ن وانناقص ص قص
وانصاعد ص واین علامات را در اثنای جداول میل وعروض
ثبت کنند

ثبت کنند و گاه باشد که علامت زاید و ناقص را ننویسند **باب ششم** در معرفت ساعات و غایت ارتفاع و ظل و نصف النهار روز و شب اندر روز و شب را بیست و چهار قسم متساوی کنند و آن اقسام را ساعات مستوی گویند و اگر روز و شب هر یکی را علی حده با دو از ده قسم متساوی کنند آن اقسام را ساعات زمانیه چه تابع روز و شب اند در طول و قصر و معوجه گویند چه بطول و قصر روز و شب طویل و قصیر شوند و هر ساعت را بشصت دقیقه قسمت کنند و هر دقیقه را بشصت ثانیه و هر ثانیه را بشصت ثالثه و علی هذا و ساعات مستویه روز اول جدی تا اول سرطان در تزاید باشد و در نصف دیگر در تناقص و ساعات و دقایق شب بر عکس این باشد و در تقویم ساعات و دقایق هر روز را بازاء آن ثبت کنند و در جدول بعد از جدول تقویم راس بدو رقم اول ساعات و دوم دقیقه و چون ساعات و دقایق روز از بیست و چهار ساعت نقصان کنند باقی ساعات و دقایق شب باشد و در بعضی تقاویم ساعات و دقایق نیم روز نویسند و چون آن را مضاعف سازند ساعات و دقایق تمام روز حاصل آید اما ارتفاع کوکب بعد آن کوکب است از افق در فوق الارض و آن ارتفاع که اعظم از آن نباشد در آن مدار آن را غایت ارتفاع گویند

وغایت ارتفاع آفتاب را در هر روزی بازاء آن روز در جدول
بعد از جدول ساعات بیاورده‌اند ورقم یکی درجه و دوم دقیقه اما ظل
نصف النهار عبارتست از ظل مقیاسی است که قایم بر سطح افق باشد در
وقتیکه آفتاب در غایت ارتفاع باشد و آنرا فیء زوال گویند پس اگر
مقیاس را بهفت بخش کنند آن ظل را ظل اقدام گویند و اگر بدوازده
بخش کنند ظل اصابع و هر قدمی را بشصت دقیقه قسمت کنند
و همچنین هر اصبع را و در جدول اخیر صفحه یعنی فیء زوال هر روز
را باصابع یا باقدام بازاء آن روز وضع کرده‌اند و رقم اصبع
یا اقدام و دوم رقم دقیقه و گاه بود که دو جدول اورده‌اند در
یکی اصابع ثبت کنند و در دیگری اقدام **باب ششم** در معرفت نظر
و تناظر و مجاسده و انتکاث و تحویل و عکس چون دو کوکب در
جزوی از فلک البروج جمع شوند آنرا قران و مقارنه گویند چون
شصت درجه بعد واقع باشد میان ایشان آنرا تسدیس گویند
و اگر نود درجه بعد باشد تربیع و اگر صد و بیست درجه بعد آنرا
تثلیث و اگر صد و هشتاد درجه بعد باشد مقابله و هر یک ازین پنج
را نظر گویند و نظرات قمر را امتزاجات و ممازجات گویند و قران نیرین
را اجتماع گویند و مقابله ایشانرا استقبال گویند و قران آفتاب

املح

را با یکی

را باکی از خمسه متحیره احتراق آن کوکب و مقارنه یکی از کوکب را باکی
از عقدتین قمر مجاسده گویند و سفلیین را با آفتاب غیر از احتراق نظر
دیگر نباشد و ایشان را با یکدیگر غیر از قران و تسدیس نظر دیگر نبا
شد اما تناظر بر دو نوع است تناظر بروجی و آن بودن دو کوکب است
در دو طرف اول سرطان بر وجهی که بعد ایشان از آنجا متسا
وی باشد و تناظر مطالعی و آن بودن دو کوکب است در دو طرف
اول حمل بر وجهی که بعد ایشان از آنجا متساوی باشد و چون کو
کب متوجه نظر یا تناظر کوکب دیگر یا مجاسده یکی از عقدتین قمر
شود و پیش از رسیدن بعین آن کوکب راجع یا مستقیم یا بطی یا
سریع شود و آن نظر یا تناظر یا مجاسده باطل شود آن را انتکا
انتکاث گویند و انما محو یا عبارت از انتقال نقطه است از اخر برجی
باول برج بعد از او اگر انتقال از اول برج باخر برج مقدم باشد
این را عکس گویند و تحویل غیر انتقال گویند و نظرات آفتاب و خمسه
متحیره و تناظرات و انتکاث و نظر یا مجاسده و تحویل و عکس ایشان
و عکس راس و ذنب را در صفحه یمنی بر حاشیه ثبت کنند و بعد
ساعات تعیین کنند و علامات اینها اینست مقارنه مق
بس ضر تسدیس نز تربیع تث تثلیث لا د مقابله و استقبال
ع اجتماع ق احتراق مجا مجاسده لسو تناظر یل تحویل

دلیل درسوم وانشکاث وعکس با مصرح نویسند و گاه باشد که علامات
اشکاث کات نویسند و مجاسده را با راس عقد و باذنب عقد
وچون تناظر مطلع باشد بر بالای علامات تناظر ع نویسند
واگر یوحی باشد م نویسند و در نظر [illegible] تناظرات اول علامات
نظر یا تناظر ثبت کنند پس علامات یک کوکب از آن دو که هر
کوکب که فلک او تحت فلک او دیگر باشد پس علامات
آن کوکب دیگر پس علامات روز یا شب پس علامات یکی از
ایام اسابیع [illegible] مدت روز یا شب پس علامات [illegible]
عات [illegible] گذشته از اول روز یا اول شب و در اندرا
قات [illegible] و رقم احتراق متصل به علا
مت [illegible] مجاسده اول رقم مجاسده نو
یسند بعد از آن رقم [illegible] بعد از آن رقم عقده اگر عقده
مجاسده [illegible] باشد اول رقم کوکب نویسند
پس رقم مجاسده [illegible] مدت روز یا شب و ایام اسابیع
و ساعات [illegible] بطریق مذکور ثبت نمایند و در
اشکاث بعد از کتابت لفظ اشکاث یا علامت آن پس
علامت نظر یا تناظر یا مجاسده نویسند پس
علامت کوکب با یکی از عقد بین بر این قیاس که

مذکور

مذکور شد و تحویلات یلان اول علامت تحویل ثبت کنند پس
علامت کوکب پس علامت برج پس علامت روز یا شب و اسا
بیع و ساعات و دقایق انه و بر این قیاس عکس ثبت کنند
و بعضی چون خواهند که عکس را ثبت کنند بعد از علامت کوکب
بالاس انه نویسند و اگر نظر با نناظر غیر ان در ربع روز یا نیم
شب واقع بجای علامات ساعات و دقایق رقم قه نویسند
باب هشتم در معرفت شرف و هبوط کوکب و اوجات
و حضیضات ایشان شرف افتاب در نوزدهم درجه
حمل است و شرف قمر در سیم درجه ثور و شرف زحل در
بیست و یکم درجه میزان و شرف مشتری در پانزدهم در
جه سرطان و شرف مریخ در بیست هشتم درجه جدی و
شرف زهره در بیست و هفتم درجه حوت و شرف عطا
رد در پانزدهم درجه سنبله و شرف راس در سیم درجه
جوزا و شرف ذنب در سیم درجه قوس و هبوط هر یک ایشان
در درجه مقابل شرف باشد و برج شرف همه شرف بود و ازان
هبوط همه هبوط الا انکه درجه اقوی بود اما اوجات کوا
کب در اول سال اربع مائه ملکشاهی بمحاسبه زیج
جدید خاقانی اوج افتاب در دوم درجه سرطان بود

و اوج زحل در سیزدهم درجه قوس و اوج مشتری در دویم درجه
میزان بود و اوج مریخ در نوزدهم درجه اسد و اوج زهره در بیست
بیست و دویم درجه جوزا بود و اوج ممثل عطارد در پنجم درجه عقرب
ب بود و حضیض هر کدام در مقابل اوج باشد الا عطارد که بر
دو نقطه تثلیث او است و در تقویم شرف و هبوط آفتاب و قمر
و راس را در صفحه یمنی در صفحه‌ها میان اتصالات نویسند
اول علامت شرف یا هبوط نویسند پس علامت کواکب با راس
پس علامت روز یا شب و ساعات و همچنین رسیدن کواکب
کور با وجات و حضیض [illegible] و بمثل این طریقه در میان اتصا
لات ثابت [illegible] باشد و انهبوط باشد و از
رسیدن [illegible] اجتماع و استقبال در
اوج باشد [illegible] با آفتاب باشد در حضیض
باب ششم در معرفت طالع اجتماع و استقبال و هو جزء
ایشان طالع جزء [illegible] است از منطقة البروج که در وقتی مفروض
بر افق شرقی باشد و آنچه بر افق غربی باشد در این وقت
انرا سابع گویند و آنچه از منطقه در این وقت بر نصف

النهار با

النهار باشد فوق الارض را عاشر گویند و تحت الارض را رابع خانه
که بعد از طالع بود آنرا ثانی گویند و آنچه بعد از ثانی بوده ثالث و
همچنین تا باخر و چون دوازده خانه را سو کنند بر وجهی که همه
متصل باشد بعضی به بعضی و خانه دوازدهم متصل بخانه اول
باشد و در هر خانه درجه اول یکی از این دوازده کانه ثبت
کنند ما نوا از آنچه خواستند اما جزو یعنی اجتماع جزوی است از
منطقة البروج که در آن جزء اجتماع واقع باشد و جزو ایضا
استقبال جزوی است هم منطقة البروج که در آن جزء استقبال واقع
باشد پس اگر استقبال در روز بود آن جزو موضع آفتاب
و اگر در شب موضع قمر [illegible] در تقویم طالع و عاشر اجتماع و
و استقبال با جزء [illegible] در جدول باریک در یمین اتصا
لات بیارند [illegible] اجتماع یا استقبال
ثبت کنند پس روز [illegible] ایام شهور عربی هلالی
ساعات و دقایق گذشته اول روز یا اول شب پس طالع
اجتماع یا استقبال به دقیقه [illegible] اول دقیقه برج دوم
درجه سیم دقیقه و بین عاشر و جزء را نیز ثبت کنند و
گاه باشد که روز یا شب و ساعات اجتماع و استقبال در
این جدول نیارند [illegible] از صفحه سیری معلوم میشود و بعضی

[illegible]
برابر دوازده قسم تقسیم [illegible] دائره عظیمه [illegible]
و این تقسیم بوسیله [illegible]
از اینجا افق است که بر مبدا قسم اول و هفتم
که طالع و سابع است گذرد و دیگر نصف النهار
که بر مبدا قسم دهم و چهارم [illegible]
گذرد [illegible]
نیست دست

وبعضی جهة اجتماع واستقبال لا بجه وضع کنند یکی در اول صفحه عمود

دیگری در اول صفحه یسری وگاه باشد که برجی که بحسب عدد عاشر

برج طالع بود بحسب واقع عاشر نباشد مثلا در بلده فاخره هرات

هرات هرگاه که طالع یلست پنج درجه دلو باشد عاشر بحسب عدد

برج عقرب باشد اما بحسب عمل نه درجه قوس اید واین

هنگام را چنین نویسند ز هو ح ط یعنی عاشر عقرب است

بحسب عدد قوس نهم درجه است بحسب عمل و مثل این در خانهای

دیگر از طالع وسایر نیز واقع شود باب [illegible] در معرفت نطاقات و

ظهور و خفاء متحیره [illegible] اثبات هر یکی از کواکب سبعه سیارات

را در فلک [illegible] که انرا نطاقات اوجی گویند [illegible]

یکبار [illegible] ایشان چهار نطاق دیگر است

که انرا نطاقات [illegible] نطاقات وجی وتد و [illegible] کواکب

در صفحه [illegible] ایشان ثلث کنند و علامات

اینها [illegible] نطاق دوم اوجی [illegible]

نطاق سیم اوجی [illegible] نطاق چهارم اوجی قار نطاق اول تدویری

[illegible] نطاق دوم تدویری [illegible] نطاق سیم تدویری قدر نطاق چهارم

تدویری وگاه باشد که کوکب در یک نصف النهار در نطاق

باشد وبر نصف النهار دیگر رود بنطاق دیگر رود و علا

مات این در میان ان دو نصف النهار در اثنای تقویم

اوکری

ان کوکب بیان بود و گاه باشد که از جهت نطاقات قمر دو جدول بلکه یک
در طرفین جدول تقویم آن بیارند و در یکی عدد نطاقات اوجی و
در دیگری عدد نطاقات تدویری ثبت کنند اما ظهور و خفاء متحیره
چنان است که هر یک از علویه پیش از احتراق بمغرب روز در مغرب
مخفی شوند و بعد از احتراق بمغرب روز در مشرق ظاهر شوند و
احتراق ایشان در اوسط ایام استقامت باشد و هر یک از
از سفلیین در اوسط استقامت و وسط رجعت محترق شوند و در
اغلب احوال پیش از احتراق وسط استقامت در مشرق مختفی
شوند و بعد از آن در مغرب ظاهر شوند و پیش از [illegible] احتراق
وسط رجعت در مغرب مختفی شوند و بعد از آن در مشرق ظاهر
شوند و ظهور و خفاء خمسه متحیره را در میان اتصالات کلی بازاء
روز مفروض ثبت کنند و [illegible] ظهور [illegible] باشد و از خفاء ف
علامت کوکب مختفی [illegible] بعلامت خفاء و ظهور
نویسند و پس اگر ظهور و خفاء مشرقی باشد بر بالای آن ق
نویسند و اگر مغربی باشد [illegible] و در بعضی تقاویم ظهور و
خفای بعضی ثوابت مشهوره را نویسند و بجای ظهور و خفاء
طلوع و سقوط نویسند اما رویت هلال بتجربه معلوم کرده اند
که چون بعد از غروب آفتاب قمر فوق الارض باشد به ثلثان

ساعتی که مقدار ده درجه معدل النهار است ماه را بعد معدل گویند
در وقت غروب و بعد میان تقویم هر دو که او بعد سوا گویند ما بین
که درجه دوازده درجه باشد هلال مرئی شود و در تقویم
پیش از اوراق دوازده گانه جدولی بیارند و در انجا بعد معدل
و بعد سواء در اول هر ماهی ثبت کنند بدو رقم یکی درجه دوم دقیقه
وکیفیت هلال از روشنی و باریکی و رفعت و صعود اعتدال در ان جدول
بیارند وگاه باشد که عوض قمر در ان وقت وضع کنند در ان جدول
باب یازدهم در معرفت انتقال قمر و ممازجات و مبالات او و [illegible]
بسری دو جدول ایام اسابیع را با ماه عربی هلالی را العاده کنند پس
بعد [illegible] انتقال قمر بازاء هر روزی که در ان روز
باشد که بعد از ان [illegible] ثبت کنند بچهار رقم یکی برج
دوم رقم [illegible] دقیقه چهارم رقم روز یا شب وگاه
باشد که رقم دقیقه بنویسند و علامت روز در این صفحه نه باشد
و از شب [illegible] از جدول انتقالات شش جدول دیگر
بیارند جهت ممازجات قمر بکواکب دیگر و ابتداء بشمس کنند بعد
از ان [illegible] را بر ترتیب بیارند پس بازاء هر روزی نظری که
در ان روز یا در شب بعد از ان روز که قمر را با کوکب باشد

باب یازدهم

در جدول آن کوکب وضع کنند چهار رقم یا سه رقم در رقم اول علامات
نظری باشد باقی بر این قیاس انتقال اما حالات قمر شش است مجاسه
سه با راس و با ذنب و رسیدن بدرجه شرف و درجه هبوط
و رسیدن باول بیره و آن مابین شرف آفتاب و شرف قمر است
و باول طریقه محترقه و آن مابین هبوط آفتاب و هبوط قمر است
و در بعضی مجاسه قمر با کید و رسیدن قمر بمبداء دخول تحت
الشعاع از حالات قمر نهند کید کوکب متوهم است که او را سیری
است معکوس دوره در صد و چهل و چهار سال تمام کند و برجی
در دوازده سال و در بعضی تقاویم بر سر حاشیه یسری تقویم
اولا در اول شهر ماهی بیارند و این حالات را در اثنای مما
زجات تقویم در [illegible] جدول که خالی باشد بطریقه ممازجات
وضع کنند و [illegible] و شرف و هبوط در بلندتر معلوم
شد و علامات مجاسه با راس [illegible] باشد و با ذنب [illegible]
و با کید [illegible] و طریقه [illegible] و تحت الشعاع [illegible] و بیره ممزوج نو
یسند و گاه بود که علامت مجاسه با راس [illegible] نویسند
و با ذنب [illegible] و علامت تحت الشعاع [illegible] و علامت
بیره [illegible] باب دوازدهم در معرفت منازل قمر و ساعات

اولا

وبیست دور فلک را به بیست و هشت قسم متساوی کرده اند ابتدا از اول
حمل هر قسمی منزلی است از منازل قمر و حصه هر برجی دو منزل و ثلثی
باشد و اسماء منازل بدین ترتیب است شرطین بطین ثریا دبران
هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر
زبانا اکلیل قلب شوله نعایم بلده ذابح بلع سعود اخبیه مقدم
مؤخر رشا و قمر هر منزلی را در یک شبانه روز تقریبا قطع کند
و در تقویم بعضی جدولی بنام منازل قمر جدول بنا و نشوند در انجا
با نام هر روزی نام منزلی بنویسند که قمر در نصف نهار آن
روز در آن منزل باشد چون قمر سریع السیر باشد گاه باشد که
در یک نصف نهار [illegible] منزل باشد و در نصف نهار دیگر
[illegible] یک منزل در میانه طی شود اگر بطیء
السیر [illegible] نصف نهار در اول منزل
باشد [illegible] آخر همان منزل و یک منزل مکرر
شود [illegible] انتقال قمر را از منزلی بمنزلی بیابند
[illegible] ما بین هنگام منازل
همه [illegible] هیچ مکرر نشود و چون آفتاب
منزلی را قطع کند آن منزل بعد از طلوع آفتاب در مشرق
ظاهر شود طلوع هر منزلی و سقوط پانزدهم آن منزل
باشد که آن را رقیب او گویند و در تقویم طلوع منازل را در صفحه
صفحه عینی در میان اتصالات کلی ثبت کنند و با ساعات [illegible]

بسبب آنست که دوری نهاده‌اند که بر هفت نجم میگردد هر نجم
دوازده ساعت زمانیست و ابتدا از زمان اجتماع گیرند تا بدوازده
ساعت زمانی با فتاب منسوب دارند و دوازده ساعت دیگر بزهره
و همچنین بر ترتیب افلاک چنین نوبت قمر آخر شود از زحل گیرند
تا باز نوبت بشمس رسد و میگردد تا اجتماع دیگر هرگاه که هر
نوبت با فتاب رسد رسد آنرا بشمس گویند و در اختیارات
منسوب است و در تقویم بعضا از جدول منازل مع علی بیارند
با نام روز یا نام شب بعد از آن روز ابتدا بست باشد
از ده ران جدول ثبت کنند به سه رقم یکی رقم ساعت و دوم
دقیقه سیم روز یا شب و این ساعات و دقایق زمانی وگاه
بعد که از ساعات منسوب بیارند و بعضی تقاویم در
جدول بیارند در یکی ابتدا بست ساعات زمانی ثبت
کنند و در دیگر بر ساعات منسوب باب سیزدهم در
معرفت تقویم اوقات صلوات است و ارتفاع سمت
قبله اول نماز بامداد آنگاه است که صبح صادق ابتدای طلوع
کند و اول وقت نماز پیشین آنگاه است که ابتدای
زیاده شدن ظل مقیاس باشد بر فی الزوال اگر ظل موجود
باشد و با ابتدای حدوث ظل اگر موجود نباشد و اول وقت
نماز دیگر آنگاه باشد که ظل مقیاس دو برابر مقیاس شود
سوی فی الزوال و این مذهب حنفی است و بر مذهب

شافعی است که بباید مقیاس شود سوی فیء زوال و اول وقت نماز شام
بعد از استیفاء غروب جرم آفتاب است و اول وقت نماز خفتن بعد
از غروب شفق است اما ارتفاع سمت قبله عبارت از رسیدن آفتاب
است بارتفاع که در آن ارتفاع ظل مقیاس مسامت مکه باشد و در
تقویم بعد از جدول ساعات بست جدول بیاورند و در اینجا باز از [illegible]
هر روز زیر ساعات صبح شب مقدم بر آن روز ساعات شفق شب
بعد از آن رمز ثبت کنند بدو رقم یکی درجه ساعات و یکی درجه
دو دقیقه و مراد بساعات صبح زمان ما بین ابتداء طلوع صبح
صادق است و طلوع مرکز آفتاب و ساعات شفق زمان [illegible] بین
غروب مرکز آفتاب و غروب شفق و بعد از آن جدول دیگر [illegible]
و در [illegible] روز زیر [illegible] ارتفاع آفتاب در اول نماز دیگر بمذهب
[illegible] یکی درجه درجه و دیگر دقیقه و بعد
از آن [illegible] ساعات عصر حنفی یعنی زمانها
بین [illegible] غروب مرکز آفتاب ثبت کنند
بدو رقم [illegible] دقیقه و گاه باشد که دو جدول بیارند
و در یکی ارتفاع عصر شافعی و در دیگر ساعات عصر شافعی و
غروب مرکز آفتاب ثبت کنند و بعد از آن جداول جدول دیگر بیارند
و در اینجا باز از [illegible] روز زیر ارتفاع سمت قبله در آن روز ثبت کنند
بدو رقم یکی درجه و دیگر دقیقه و اما فیء زوال و طریق معرفت آن
در پیش مذکور شد باب چهارم در معرفت تاریخ خطائیان

باب چهارم

چهارم

[illegible]

حکما خطا شبانه روز را بدوازده چاغ قسمت کنند و هر چاغی را بر هشت
که دیگر شبانه روز را به ده هزار فنک قسمت کنند و هر چاغی ده و سیصد
مستوی باشد و هر کهی پانزده دقیقه صد و هر فنکی هشت ثانیه و پنج
ثالثه و بیست و چهار رابعه و ابتدا شبانه روز از نیم شب گیرند و سالها
خطا و سالهای شمسی حقیقی گیرند و آن بحسب ارصاد و سیصد و
شصت و پنج روز دو چاغ و هفت که و چهل فنک و دوریس فنکی است
و مبدا سال آنگاه گیرند که آفتاب در اوسط دلو باشد و سالی را
به بیست چهار قسم متساوی کنند و هر قسمی را پانزده روز و دو
چاغ و چهار که و صد و یک فنک و نصف فنکی باشد و ماهها
را قمری حقیقی گیرند و آن از اجتماع حقیقی است تا اجتماع
حقیقی دیگر و در هر ماهی قسم نوجی از اقسام سال شمسی
شمسی واقع شود که نوجی آن ... نصف عدد آن ماه
بود مثلا در ماه اول قسم دویم و در ماه دویم قسم چهارم
و علی هذا و در ماهی که هیچ یک از اقسام نوجی واقع نشود آن ماه
کبیسه باشد و آن را ... گویند و ایشان را نوعی دور است
که بدوازده میگردد و آن دور را اثنا عشر گویند و سالها
و روزها را بدان دور بر شمارند و دور دیگر است که بده میگردد
و این دو دور را با دور اثنا عشر ترکیب میدهند دوری حاصل
می آید که بر شصت میگردد و آن را دور ستین میگویند و سالها و روزها را

بیان میشمارند و چینیان سالها را چه بعد سنین شمارند دورها را مقید کنند

کنند به نام و سه دورها اول را شانکون گویند و دوم را جونکون و سیم را خاون

و ابتدای دور شانکون به سال ششصد و بیست هم پنجه سی بعم وایشان را

دوری دیگر است که در دوازده مکرر شود روزها را بدان میشمارند و آن

دوری اختیاری دور رابع گویند که در اختیارات بدان اعتماد کنند

کنند و بعضی روزها را ازین دور نحس گیرند و بعضی سعد و بعضی ممزوج و بعضی

مایل بسعد و بعضی مذموم یعنی قریب بنحس و علامات اینست [illegible]

[illegible] نحس ممزوج محمود [illegible] مذموم و بعضی این الفاظ را بصریح نویسند [illegible]

[illegible] نوبت این [illegible] اقسام [illegible] سعد روز مبدء [illegible]

[illegible] روز [illegible] در یک شمارند و سالها را [illegible]

با [illegible] بقاء عالم [illegible]

[illegible] ششصد و چهل [illegible] یزدجردی گذشته

[illegible] از ابتدا [illegible] ششصد و شصت و سه [illegible]

[illegible] و هر قسمی از اقسام سال که [illegible]

را بلغت ایشان [illegible] چنین هر ماهی از ماههای قمری

[illegible] روزهای دور ستین و دور اثنی عشری و دور رابع را

نامیست بلغت ایشان و در زیجات مسطور است و در تقویم تاریخ

خطائی را در صفحه یسری در ششم جدول بیارند و در جدول

اول ارقام ایام دور ستین و در دوم ارقام ایام دور اثنی

عشری و در سیم ارقام ایام دور رابع و در چهارم علامات

[illegible] [illegible] [illegible]

احتمالات [illegible]

اختیارات و در پنجم ایام سنه و در ششم ارقام ایام ماه قمری و
اسمای اقسام سال و اسماء شهور قمری در حاشیه ثبت کنند
و بعضی اسمای ایام دور ستین و دور اثنا عشری و دور رابع ط
همه را بهر یک نویسند و گاه باشد که مداخل جمیع شهور قمری را و مداخل
اقسام سنه را در ششم جدول بیارند در دو مقدم بیاوران دوازده
کانه در جدول اول اعداد اقسام و اعداد شهور ثبت کنند بارقام
هندی و در جدول دوم اسمای اقسام و اسمای شهور و در جدول
سیم شهور تامه را و ایام تامه بیزدجردی که موافق اول آن قسم
با اول آن ماه باشد و در جدول چهارم ایام تامه دور ستین
و در جدول پنجم فنکاتی که بر ایام تامه زاید باشد و در جدول
ششم ایام تامه که بود در اختیاری کردد و طریق وضع فنکات
چنان است که چون فنکات شصت شود از یکی کیرند و مرفوع
مره خوانند و چنین مرفوع مره شصت شود از مرتین خوانند
و مرتبه مرفوع مرتین مقدم باشد بر مرتبه مرفوع مره و مرتبه
مرفوع مره بر مرتبه فنکات و اگر با فنکات تامه کور باشد
آن را بعد از فنکات در همان جدول وضع کنند و هم در این
ورق بر شکل زایچه دوازده خانه رسم کنند و در هر خانه نام
تام سالی از دور اثنی عشری بلغت ایشان نویسند و نام آن سال که

که موافق سال مفروض [illegible] در خانه وسط فوقانی ثبت کنند و هم درین

درین ورق تاریخ سال مفروض و مدخل آن و احکام این سال بزعم

اهل خطا بیارند باب ثانی دهم در معرفت زوایچی که در

تقویم بیارند در صفحه مقدم برابر اوراق دوازده گانه تاریخ سال

مفروض و مدخل ان بماه را بتواریخ مشهوره و تاریخ خطا بیارند

و زایچه طالع تحویل افتاب بحمل در ان صفحه بیارند بیان طریق که

در زایچه طالع اجتماع و استقبال معلوم شود و مواضع کواکب [illegible]

و بعضی ثبت [illegible] در وقت حل تحویل مذکور در ان زایچه ثبت

کنند با [illegible] در هر دو باشند [illegible] در ان [illegible] ثبت

کنند [illegible] در ان مصرح مسطور باشد و درجات

[illegible] کرده باشند نیز ثبت کنند و سهام را

نیز در ان [illegible] بیارند و این سهام دلایل چیزها است که از

مواضع [illegible] یا جزوی دیگر از فلک البروج گیرند

و [illegible] بقیاس وضع کوکب است و کدام باشد

که از [illegible] از فصول اربعه زایچه وضع کنند در صفحه علیحده

و بعضی از [illegible] تحویل افتاب بهر یک از بروج زایچه وضع

کنند و از جمله اموری که در تقویم بیارند ایام مشهوره است از

تواریخ مشهوره که در میان اهل [illegible] باشکلی با نام ان روز بنویسند

و دیگر مصادره صور [illegible] که در اواخر تقویم بیاورند و [illegible]

وساعات گذشته از اول روز یا اول شب در ابتدا و وسط
و ابتداء سکت و ابتداء انجلاء و تمام انجلا و مقدار منخسف
و منکسف بالتعیین کنند و احکام خسوف را در ذیل آن بیان کنند
و احکام طالع تحویل در دو ورق مقدم بر اوراق دوازده خانه نویسند
و احکام اجتماع و استقبال و اتصالات کلی در شهور ملهی بر سر ورق
آنها نویسند و بعضی منسوبات کواکب سبعه و خطوط انسان و احکام
اختلاجات اعضا و احکام قوس قزح و ارباب ساعات و آنچه بدین
ماند در اوراق مقدم بر اوراق دوازده خانه بیارند و معرفه آنها
محتاج به بیان نیست اینست معرفة آنچه مذکور است در این زمان الحق
بعضی تقاویم تام لتسیر درجه طالع تقاویم تامه و ایضا مشهور بود در ترتیب
جدا اول اینست که مذکور شد و در بعضی تقاویم تامه لتسیر درجه طالع
تحویل و دسیل لتسیر هر یک بدلایل اصلی و تقاویم سبعه منحوسه
و ابعاد کواکب از مراکز عالم و تاریخ یهود و غیر ذالک از امور دیگر
بیان احتیاج کلی نیست اینها ذکر و تهی باز نمودن موجب تطویل است
باب شانزدهم در معرفت احوال بروج و ارباب مثلثات و احوال
کواکب و ارباب ساعات که حمل و ثور و جوزا بهار بروج بهاریانند و سرطان
و اسد و سنبله بروج صیفی اند و این هر شش بروج که مذکور شد
شمالی اند و میزان و عقرب و قوس بروج خریفی اند و جدی و دلو
و حوت بروج شتوی اند و این هر شش بروج جنوبیاند

و برجهای فصول منقلبه اند و برجهای اوساط فصول ثابتانند و برجهای
اواخر فصول ذوات الجسدین اند حمل و اسد و قوس گرم و خشک اند و این سه
برج را مثلثه ناری گویند و ارباب این مثلثه در طوالع نهاری شمس و مشتری و
زحل اند و در طوالع لیلیه مشتری مقدم باشد ثور و سنبله و جدی سرد و خشک
اند و این سه برج را مثلثه ارضی گویند و ارباب این مثلثه در روز زهره و مریخ
اند و در شب قمر مقدم باشد و جوزا و میزان و دلو گرم و تر اند و این سه برج را
مثلثه هوائی گویند و ارباب این مثلثه در روز زحل و عطارد و مشتری اند
و در شب زحل است و سرطان و عقرب و حوت سرد و تر اند و این سه برج را مثلثه
مائی گویند و ارباب این مثلثه در روز زهره و مریخ و قمر اند و در شب مریخ مقدم
باشد و هر برج که در شماره طاق بود مذکر و نهاری اند و برجهای جفت هم مؤنث و لیلی اند و
جوزا و [illegible] و دو نیمه اول قوس انسانی اند و باقی بهیمی و بهایم
حمل [illegible] و حوت خانهای مشتری حمل و عقرب
خانهای مریخ و اسد خانه آفتاب و ثور و میزان خانه زهره و جوزا و سنبله
خانهای عطارد و سرطان خانه قمر و برج مقابل خانه وبال گویند اما احوال
کواکب زحل نحس اکبر است و مریخ نحس اصغر است و مشتری سعد اکبر است
و زهره سعد اصغر است [illegible] از تثلیث و تسدیس سعد اند و از مقابله و
تربیع و مقارنه نحس [illegible] سعد و ذنب و کید نحس عطارد تابع متصل باشد
و زحل سرد و خشک است [illegible] و آفتاب گرم و خشک اند و مشتری و زهره
گرم و تر اند [illegible] سرد و تر است و بطبیعت عطارد تابع طبیعت کوکب متصل
به است [illegible] اگر احیانا کوکب متصل نباشد طبیعتا و تابع طبیعت محل او باشد
و شمس و علوی مذکر اند و قمر و زهره مؤنث اند و عطارد تابع کوکب متصل باشد
و هر کوکب مذکر نهاری است مگر مریخ و هر مؤنث لیلی اما ارباب ساعات

ودر [illegible]

و در روز یکشنبه رب ساعت اولی شمس است و در روز دوشنبه رب ساعت اولی قمر و در
سه شنبه مریخ و در روز چهارشنبه عطارد و در روز پنجشنبه مشتری و در روز جمعه زهره و در روز شنبه زحل و رب
ساعت اولی از شب یکشنبه عطارد است از شب دوشنبه مشتری از شب سه
شنبه زهره از شب چهارشنبه زحل از شب پنجشنبه شمس و از شب جمعه قمر و از
شب شنبه مریخ و رب ساعت دوم هر روزی و شبی کوکبی باشد که فلکش در تحت
فلک کوکب رب ساعت مقدم باشد و همچنین و چون نوبت به قمر رسد باز
از زحل گیرند و مراد از این ساعات ساعات زمانیست و رب هر روز رب سا
عت اولی آن روز باشد و همچنین رب هر شبی رب ساعت اولی باشد باب

فصل در معرفت حظوظ کواکب و آنچه بدان تعلق دارد هر برجی را به پنج قسم
مختلف تقسیم کرده‌اند و هر قسمی نسبت به یکی از متحیره است و آن را حظ آن کوکب گویند
و اهل احکام را اختلافست و اشهر آنچه حکمای متقدم بیان است که در این جدول واضح
نوشته است و در جدول اول طول اوتاد مثبت است و در جدول اول عرض تقیید با ثابت
هر برجی درجات از بروج منقسم به پنج قسم مختلف مرقوم است بسوی صاحب این
قسم در پهلوی آن مرقوم است خبرت و چون هر برجی به سه قسم متساوی کنند
اول حمل را به مریخ دهند و قسم دوم را به آفتاب و قسم سیم به زهره و همچنین بر ترتیب
تا آخر حوت و آن از آن مریخ باشد و هر قسمی را وجه و صورت گویند و حکمای
هند درین تقسیم قسم اول از هر برجی به صاحب آن برج دهند و قسم دوم به صاحب
برجی که بعد از او باشد از مثلثه او و قسم دیگر به صاحب برجی دیگر از مثلثه او
مثلثه و آن را درجان خوانند و چون هر قسمی به نه قسم متساوی کنند
قسم اول از حمل به مریخ دهند و قسم دوم به صاحب ثور و قسم سیم به صاحب
جوزا و علی هذا تا آخر اقسام دوازده برج و این اقسام را نه‌بهر
خوانند و همچنین برجی به دوازده قسم متساوی کنند و قسم اول از هر برجی
به صاحب آن برج دهند و قسم دوم به صاحب برجی که بعد از آن برج

او را داد

باشد و علی هذا تا آخر و این اقسام را اثنی عشریه یعنی دوازده بهر خوانند و چون
کوکب نهاری در روز فوق الارض باشد و در شب تحت الارض و کوکب لیلی
بعکس آن را حیز گویند و فرح عطارد در بیت طالع است و فرح شمس در بیت
تاسع و فرح مشتری در بیت حادی عشر و فرح زحل در بیت ثانی عشر و فرح قمر در بیت
ثالث و فرح زهره در بیت خامس و فرح مریخ در بیت سادس و خانه مقابل فرح
ترح و آفت باشد و چون کوکبی در خانه یا در شرف خود باشد و در وتد بکوکبی
دیگر ناظر باشد که او را همین حال باشد آن را دستوریه گویند و مستولی بر جزو
از فلک البروج عبارت از کوکبی است که حظ او در آن جزو بیشتر از کواکب دیگر باشد
در همان جزو و اهل احکام هر حظی را بمرتبه اعتبار کرده اند و آن مراتب
را شهادات گویند حظ و صاحب بیت را چهار شهادت کرده اند و صاحب شرف
را سه و صاحب مثلثه اول را دو و صاحب مثلثه دوم را یکی و همچنین هر یک
از حدود و وجوه و درجات و غیر ذلک را مرتبه تعیین کرده اند و تفاصیل آن
از کتب احکام طلب باید کرد و چون صاحب منزلی در آن حظ باشد مرتبه او را
تضعیف کنند و اگر شهادات دو کوکب مساوی باشد هر دو کوکب را مستولی کنند
و اگر کوکبی دیگر در شهادت قریب بکوکب مستولی باشد آن را شریک مستولی
گردانند.

باب هفدهم در معرفت بیوت دوازده گانه و دلالات

این و منسوبات کواکب خانه اول را وتد الطالع خوانند و خانه هفتم
را وتد الغارب و خانه دهم را وتد السماء و خانه چهارم را وتد الارض
و بیت ثانی و خامس و ثامن و حادی عشر را مایل الاوتاد خوانند و بیت
ثالث و تاسع و سادس و ثانی عشر را زایل الاوتاد خوانند و بیت سادس و
ثانی و ثامن و ثانی عشر ساقط اند از طالع و باقی غیر اوتاد ناظرند بطالع و چون

عاشر جد

عاشر بحسب عدد یازدهم طالع بود اوتاد اوتاد مائل گویند و اگر نهم باشد
اثنا اوتاد را اوتاد را زایل گویند و اگر دهم باشد اوتاد قائم خواستند و هر ده
خانه بیش از مبدا آن خانه باشد به پنج درجه اما مدلولات بیوت طالع خانه حیات
است و نفس و جسد و ابتداء کارها و بدو امور ثانی اموال و اعوان و انصار و حوادث
مستقبل ثالث خانه برادر است و اقربا و سفرهای نزدیک و تحویل از جایی
بجایی رابع خانه پدر و املاک و ضیاع و عقار و عواقب امور است خامس
خانه فرزندان و رسولان و هدایا و اخبار و اکل و شرب است سادس خانه خد
متکاران و بندگان و مرضها و آفتها و دواب صغار است سابع خانه زنها و ازدواج
و عداوات است ثامن خانه خوف و مرگ و میراثها و اموال موتی و غم و اندوه
است تاسع خانه سفر دور و دین و علم و زهد و فکر و عقل و خواب است عاشر
خانه سلطان و مادر و اشغال و اعمال و سلطنت است حادی عشر خانه دوستان
و امیدهاست و سعادتهاست ثانی عشر خانه اعدا و شقاوتها و زنان و چهار
پایان بزرگست اما منسوبات کواکب زحل کوکب پیران و دهقانان
و زنان قدیمه و غلامان سیاه و حبشیان و مردم سفله و مکر
کنند و جهود مشتری کوکب اشراف است و علما و قضاة و امرا و اهل مناصب و
اهل علم و سخا و علو همت و حیا و وفا مریخ کوکب لشکرهاست و اتراک
و دزدان و عوانان و جبابره و مکابره و شجاعت و سفاهت و دروغ و
مردم مزدور نا شمس کوکب سلاطین است و اصحاب امر و نهی و اکابر و عجب
و الفت زهره کوکب اهل طرب است و زنان و مردان ظرفا و لهو و لعب
ضراب و سخریت و سوسه کنند دروغ عطارد کوکب حکماست و طبیبان و منجمان
و شعرا و اذکیا و دیوانیان و کاتبان و باکی و نطق و ادب و صنایع دقیقه
قمر کوکب رسولانست و پیاده روان و الحیال و عوام الناس و غصه
و جمال و حرکت و سخن چینی باب نوزدهم در معرفت احوال انقاد

و انچه بدو ماند نظرهای کواکب تثلیث و تسدیس دو نظر مودت اند و تسدیس
و تثلیث اقوی است از تسدیس و مقابله و تربیع دو نظر عداوت اند و [illegible] و مقا
بله اقوی است از تربیع و نظر دوستی بکوکب سعد محمود است و نظر دشمنی با نحسها مذموم
نیست و نظر دشمنی بکواکب نحس مذموم است و نظر دوستی با نیکها دران مرتبه نیست
و مقارنه و مجاسدة با کواکب سعود در سعادت بیفزاید و با کواکب نحس در نحوست
و ناظر بر انواع است تسدیس است مثل انکه یک کوکب در اول جوزا باشد و دیگری
در سرطان تربیع و دیگری استقبال و ان بقیاس تسدیس معلوم شود و حکم
ناظر حکم نظر است و اما ناظر تثلیثی بعضی گفته اند واقع نیست و بقیاس بر ناظر ان
تسدیسی باید که واقع باشد و چون کوکب مستوجب نظر یا ناظر یا مجاسد باشد یعنی از تسدیس
بحقیقت ان چند درجه سعادت یا نحوست از ان اکتساب میکند چون منصرف شود تا
چند درجه از سعادت یا نحوست باقی باشد و ان درجات را انوار و اجرام گویند
و جرم هر یک از علوی ده درجه و هر یک نه درجه است و از ان مریخ هشت درجه است
و از ان شمس پانزده درجه و از ان هر یک از سفلیین هفت درجه و از ان قمر [illegible]
و چون کوکب قریب بحد نظر یا ناظر یا مجاسد رسد و بعد
بین او و دوازده درجه و چون
میان او و منظور الیه بقدر نصف مجموع هر دو باشد انرا متصل گویند
و چون بعد بقدر نصف جرم خود [illegible] شود انرا قوی الاتصال گویند و چون بعد
مرتفع شود انرا تام الاتصال گویند و چون از ان بعد گذرد و منصرف شود چون
کوکبی از برجی ببرجی انتقال کند هما متصل بکوکبی دیگر نباشد پس اگر بعد از ان
متصل بکوکب دیگر شود تا در ان برج باشد انرا وحشی السیر گویند و اگر متصل
شود بعد از ان هم در ان برج بکوکبی انرا بعید الاتصال گویند و اگر بعد از انتقال
بکوکبی دیگر متصل نشود تا در ان برج بود انرا خالی السیر گویند و چون کوکبی منصرف
شود از کوکبی و متصل بکوکب ثالث شود ان بمنزله اتصال کوکب اول

باشد بکوکب

باشد بکوکب ثالث و این را نقل خوانند کویند و هیلاج اگر دو کوکب بکوکب ثالث متصل
شوند بعد از انفصال کوکب اول باشد بکوکب ثانی و انرا جمع النور کویند و کمال
قوای کواکب بر سه نوع است ذاتی و انرا انست که کوکب در حظوظ باشد از خانه و شرف و مثل
بیت و شرف و حد و مثلثه و امثال ان و هیلاج از قوای ثانیه بودن کوکب در نطاق
جواهر و سریع السیر و مستقیم الحرکت و شمالی العرض [illegible] که صاعد بود و عرضی است
و ان انست که کوکب در اوتاد باشد یا در مایل الاوتاد و یا انکه ناظر باشد بطالع یا در حیا
باشد در فرح خود و سعادتی است و ان انست که کوکب بنظر دوستی بکوکب سعد
ناظر باشد یا انکه در برجی باشد که دو کوکب مسعود اراسته بقوت ذاتی و عرضی محیط
باشند یا ان کوکب هم در ان برج یا انکه یکی در دو مران برج باشد و دیگری در دوا
زدهم

باب بیستم در معرفت انواع نور در اختیارات بطالع این احوال

رات اما معرفت هر شغل در هر هفته یا هر هفته جنس بار مختلف باشد و ازان شغل
که حاجت باختیار نیست . ما اشغال دیگر وقتی اختیار باید کرد که [illegible] و بیت قمر
صاحب بیت قمر و کوکبی که شغل منسوب [illegible] باو باشد و طالع وقت و صاحب طالع
و خانه منسوب الیه شغل و صاحب این خانه [illegible] اینها همه یا بیشتر صالح الحال باشند
و صلاح حال بسعوت انست که از نحسی خالی و بسعادت ناظر باشد یا بیان و صلاح حال
کوکب انست که مسعود باشند و بقوای دیگر همه یا بعضی اراسته باشد و فساد حال بعکس
بقیاس برین معلوم شود و اگر صاحب بیت قمر منحوس باشد از او تا [illegible]
بود صلاح قمر فائده نرساند و اگر صلاح حال قمر میسر نشود یکی از سعدین باید
که در طالع یا عاشر باشد و در اختیارات نهاری ولی باید بود که طالع و برج قمر
نهاری بود و در اختیارات لیلی بروج لیلی [illegible] و در اختیار باید که قمر تحت
الشعاع و مجاسد کید و ذنب و در طریقه محترقه و محسود بین النحسین و خالی
السیر و وحشی نباشد و می باید که زین هیچ کدام در طالع نباشند مگر در نهادی
که ثبات و دوام ان مقصود بود و در امور معنی نزهت باید که قمر منحوس نباشد

[illegible]

و در امور یکه مقصود شهرت باشد باید که شمس فوق الارض باشد و باید که قمر
متصل بکوکبی باشد که شغل مفوض بان کوکب انتساب باشد و بالجمله دلیل شغل و
طالع و موضع قمر و کوکبی که قمر متصل باو باشد باید که مناسب آن شغل باشد که مثلا از برای دیدن
ملوک و اشراف قمر در مثلثه ای باید ناظر باقتاب باشد مشتری بنظر مودت و از برای
جلوس بر سریر مملکت قمر در اسد یا در عقرب باید یا در یکی از دو خانه مشتری و ناظر
باقتاب بنظر مودت و از برای ابتدای تعلیم و ابتداء کتابت قمر در برج آتشی باید ناظر
بعطارد یا مشتری بنظر مودت و از برای سفر کردن باید که قمر در برج ارضی بود و منقلب یا ذو
جسدین باشد و متصل باشد بنظر مودت و از برای سفر [illegible] قمر در برج آبی باید
منقلب یا ذو جسدین و متصل بیکی از سعود باشد و از برای نوشیدن [illegible] باید
که قمر در برج منقلب یا ذو جسدین باشد و متصل بزهره بود و از برای نکاح
باید قمر در برج ثابت باشد [illegible] یا عقرب یا در میزان باید یا در قوس
متصل بزهره و در زفاف باید قمر در برج ثابت باشد بغیر از عقرب یا بیکی از خانها
[illegible] و در استحمام قمر در برج آبی یا آتشی باشد باید
[illegible] باشد غیر جوزا و در منزل آتش
و در [illegible] باید که قمر [illegible] بود و در ساختن کوشک باید که قمر با قوا بود
[illegible] متصل بزهره یا مشتری [illegible] که در عقرب باشد یا متصل بزحل و در بریدن
[illegible] باید که قمر در برج آتشی باشد و در زراعت کردن قمر در سرطان و حوت یا [illegible]
متصل بسعود یا [illegible] و در درخت نشاندن قمر در برج ثابت یا ذو جسدین
باید و در بنا نهادن باید که قمر در برج ارضی باشد متصل بکوکبی که در شرف باشد یا در بیت
[illegible] و دخل باید قوی بوده باشد [illegible] در معرفت اختیارات اینجا کافیست و زیاده
از این تطویل مقتضی است و الله خیر الموفقین و احکم الحاکمین و الله یعلم بحقایق الامور حقت
کتبه العبد الذلیل الحقیر العاصی بالله تعالی عناد محمد تقی ابن حاجی [illegible] محمد حسین تاجر کاشانی خلفا
[illegible] هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده گنه کارم [illegible] در یوم
یکشنبه [illegible] ربیع الاول در سنه [illegible] و [illegible] ۱۲۴۷ یا رحم الراحمین

مخفی نماند که دیگر از جمله امور که [illegible] باد ... خسوف و کسوف ... [illegible] بتحقیق آن رفته
ی اند و نسبت تحقیق ... [illegible] ... و چنانکه قبل از این در باب ... شد
که کثیف ... است و ... آفتاب ... روشن نماید و چیزی که ارض ... کثیف است
ظل ... در خلاف جهت آفتاب ... و چیزی ... آفتاب ... عکس ... چنانکه در ابعاد و اجرام
... مخروطی الشکل باشد ... [illegible] ... فلک ... است
پس در فلک قمر ... و سعتی تمام باشد و دائماً این ظل در مقابل آفتاب متحرک ... چنانکه ...
فوق ... مخروط ... باشد و چیزی مرکز آفتاب با ... [illegible] ... منطقه البروج باشد چنانکه فلک
... دانسته شد ... و ... در وقت استقبال ... [illegible] ... یعنی در
احدی العقدتین یا حوالی آن ... در میان ... ظل ... این حال آفتاب و ماه ... در مقابل یکدیگر
باشند تحقیقاً او تقریباً پس بسبب ... الارض میان آفتاب و ماه ... آفتاب از ماه منقطع شد
... نماید و این حال را خسوف گویند ماخوذ از خسف المکان یعنی ... مکان
... در این حال ... ظل ... پس اگر تمام ماه ... بحسب قلت
و کثرت ... خسوف جزوی ... [illegible]

مخفی نماند که در وقت ... [illegible]
ارض بود ... آفتاب ... این
حال ... منطبق باشد ... دیگری
یا متوازی تقریباً ... اجتماع ...
شود ... مقابل یکدیگر
شوند ... ارض میل
... شود ...
... [illegible] ...
... شود و ...
وقت ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... روشنی و تاریکی ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

[illegible]

اما كسوف چون نيرين در راس العقده يكي يا حوالي آن مجتمع شوند بنوعي كه خط خارج از بصر ما ... متصل گردد ... نيز گذشته بود درين حال ... بنابر ابصار و شمس حايل گردد بواسطه كثافت قطع نمود شمس را ابصار كنند
بعضا او كلا و چون ... ماه درين حال بجانب ارض ... بر ... تايد ... مظلوم گردد آفتاب ... سياه ... حال ... كسوف ... در ... قطعت ... قطع ... و مقدار منكسف بحسب اختلاف بقاع مختلف شود
... كه در بعضي بلاد ... شود ... مقدار منخسف كه در جميع بقاع يك ... حالت ... ماه
... شود و صورت كسوف ... احوال خسوف و كسوف جزوي ... الحق ... وسط و تمام
انجلا و احوال خسوف و كسوف كلي ... ابتدا مكث و وسط و ابتداء انجلا تمام انجلا ... احوال
... خسوف يا كسوف ... گذشته از اول روز ... اول شب كه در آن كسوف و خسوف واقع شود ... هر يك
از احوال ثلثه ... تعيين نمايند و همچنين مقدار منخسف و منكسف چنانكه اگر ... قيد تمام جرم ... نمايند و اگر جزوي
باشد مقدار آن را ... و اصبع و طسوج و شعيره ... جرم هر يك از نيرين را ...
... كنند و هر دانگي ... اصبع و هر اصبعي ... طسوج و هر طسوجي چهار شعيره و مقدار منخسف و منكسف را ازين
معروفات تعيين كنند ...

هذه صورت كسوف

آفتاب

اسامي كواكب سبعه ... كه اهل ... از ...
... بحركت ... كه در ...
التي ... و ... كواكب سبعه

اكيل . عطيط ... عم

... مرهوش . كلاب و ذو دنابه

... و در بعضي تقاويم وقت مقارنه
قمر را با اين كواكب استخراج كرده ...
حالات در ميان نظرات ... و در
اختيارات ... از جمله ...
... و علامت هر يك ...

... مع كيل ... مع عطيط ... مع عو ...

... مع مرهوش ... مع كلاب

... مع ذو دنابه ... مع لحياني

مخفی نماند که از جمله فوائدی که در تقویم بیاورند رباطات و طبایع منازل قمر است از جمله معتقد هند است و الا ما این رطوبت
و یبوست هوا استدلال کنند و گویند حلول این ترکیب کیفیت بیست و هشت منزل رباط قسمت کرده اند و عبارت از این حصص کنند و در رباط
اول شش منزل است شرطین ا طرفه ح جبهه یج قلب یه شوله و مقدم ید و در رباط دوم هفت منزل است بطین ب نثره
ح زبانا ید اکلیل یه نعایم ک سعد ذابح مؤخر و در رباط سیم پنج ثریا ج ذراع ح صرفه ی زبانا ی بلده و و در رباط چهارم شش
ادبران د هقعه ح عوا یب عفر یه ذابح کب سعود کد و در رباط پنجم دو هنعه و بلع و در رباط ششم هم
ادو سماک و شاید گویند این رباطات در منازل بمنزله مثلثات است در بروج چه هر رباطی جملهٔ اتصال منازل
چنانکه هر مثلثه جملهٔ اتصال بروج لیکن حلول بروج متساویست و حلول منازل متفاوتست و گویند منازل هر
رباطی ناظراند بیکدیگر چنانکه بروج مثلثه و از اینجهت گویند اثر رباط اثر طالع است چنانکه عقیده این است که هرگاه
قمر در منزلی بود از رباطی و کوکبی در منزلی دیگر باشد هم از آن رباط بیکدیگر ناظر باشند و از احوال قمر و سایر کواکب
در منزلی که در یک رباط و یک طبع باشند استدلال بر احوال هوا کنند از رطوبت و یبوست چنانکه گویند که چون قمر در منزلی
رطب باشد از رباطی و شمس در منزلی دیگر رطب هم از آن رباط دلیل باران باشد در وقتی و اگر در منازل
یابسه باشند از یک رباط دلیل یبوست هوا و منازل رطبه را یازده شمرده اند ا دبران • ذراع ح جبهه
یه صرفه • عفر و زبانا و قلب ح شوله ط ذابح • مقدم • مؤخر و منازل یابسه • بطین • هنعه ح طرفه
یا اکلیل • بلع و سعود د ابنیه • رشا ط و منازل میانه • شرطین • ثریا ح هقعه • زبره • نثره • عوا
سماک • نعایم ط بلع و در تقویم بعد از حل منازل جهت رباطات این را بیاورند و مراتب هر یک
از یکی تا ششم بارقام حلی بازاء هر منزلی که داخل آن رباط بود ایراد نمایند و جمعی دیگر بعد از آن جهت طبع
هر منزلی از رطوبت و یبوست و میانه بیاورند و علامت رطوبت ط باشد و از یبوست س و از میانه ه است

مخفی نماند که مراد از این نظاره آنست که قمر در برج ثابت باشد زیرا که در بیع احرام و ثبات مقتضی در عزلت غیر نفع اولی
عقرب که هبوط قمر است انجا در غایت قوت است و بعضی تمامی برج عقرب را مکروه دانسته یا در جوزا باید که خانه زهره است
یا در قوس که خانه سعد اکبر است متصل به زهره یا کوکب علوی و عزت است و اگر مشتری ناظر باشد سعادت ان اختیار مضاعف
گردد خصوصا که قمر زاید النور باشد و نیز باید که در حمل و سرطان و میزان و جدی و دلو در موقع نقل و در بیت باشد که اینها همه سبب
نفاق و تفریق گردد و در زفاف باید که قمر در برج ثابت باشد چه در ثبات و دوام خوف طلاق و فراق نبود و لغیر
از عقرب چه عقرب خانه مریخ و هبوط قمر است و این سبب ناسازگاری و خصومت شود و ... تمت

از جمله دوایر عظام منطقه فلک اعظم است و انرا معدل النهار نیز گویند و دو قطب او دو قطب عالم گویند یکی را
که در جهت بنات النعش صغرا است قطب شمالی گویند و دیگری را قطب جنوبی و عظیمه دیگر منطقه فلک
ثوابت است و او را منطقه البروج نیز گویند و فلک البروج هم گویند و او تقاطع کند با معدل النهار بر دو نقطه
مقابل و آن دو نقطه را اعتدال گویند و عظیمه دیگر ماره باقطاب اربعه است و آن عظیمه باشد که بر چهار قطب
این دو منطقه بگذرد و اقصای میل که از این دایره میان دو منطقه یا میان دو قطب ان ... اعظم المیل کلی
گویند و عظیمه دیگر دایره میل است و آن عظیمه باشد که بجزوی از فلک البروج یا بمرکز کوکبی و بهر دو قطب معدل
النهار بگذرد و قوسی که از این دایره که میان جزوی از فلک البروج و معدل النهار افتد از جانب اقرب
میل اول آن جزء گویند و قوسی از این دایره که میان مرکز کوکب و معدل النهار افتد از جانب اقرب بعد ان کوکب گویند
و عظیمه دیگر دایره عرض است و آن عظیمه بود که بجزوی از فلک البروج و یا بمرکز کوکبی و بهر دو قطب فلک البروج گذرد و قوسی از
این دایره که میان جزء فلک البروج و معدل افتد از جانب اقرب انرا میل ثانی آن جزو گویند و انچه میان مرکز کوکب و منطقه
البروج افتد از عرض آن کوکب گویند و عظیمه دیگر دایره افق است و آن عظیمه بود که یک قطب او سمت الراس باشد و دیگر
قطب او سمت القدم و مراد سمت الراس نقطه ایست از فلک که خطی که از مرکز عالم بالاستقامت تا سمت کلی گذرد و بان نقطه
منتهی شود و مقابل او را سمت قدم گویند و این دایره فلک را به دو نیمه کند یکی ظاهر و مرئی و آن نیمه بود که در جانب سمت
الراس بود و دیگر خفی و غیر مرئی و آن نیمه بود که در جانب سمت قدم بود و باین دایره طلوع و غروب کواکب معلوم شود
و دیگر دایره عظیمه باشد که تنصیف کند معدل النهار را بر نقطه ... یکی را ازجهة ... نقطه مشرق اعتدال گویند
و دیگری را ازجهة ... نقطه مغرب و مغرب اعتدال گویند و خطی که واصل باشد میان این دو نقطه ان خط را خط مشرق
و مغرب گویند و منطقه البروج تنصیف کند بر دو نقطه یکی را طالع گویند و دیگری را غارب گویند
و قوسی از این دایره که میان جزء از فلک البروج یا مرکز کوکب و میان نقطه مشرق افتد از جانب اقرب انرا سعة مشرق
گویند و انچه از این دایره میان جزو از فلک البروج یا مرکز کوکب و میان نقطه مغرب افتد از جانب اقرب
انرا سعة مغرب گویند تمت

در ۷ ۱۲۴

موضع شمس کمتر گشت از کیوان
سهم الایام و فنات بیابان درستی
سبانا النش فطای السحر که
تا شعاعی تو در حال بباس
چنین طالع به نام باید
در آن وقت کف الخضیب برد او عنبر مستجاب شود
الساعة به هر دعا که کنند البته عنبر خود آن حاجت است
مخفی نماند که ستاره کف الخضیب ستاده البته عنبر یکی جمعه روز بود و شب نه روزی لامحاله یکی از ستاره ده بیت
و مثلث است بد نیکو نه ... مستجاب میشود دن ان داده است که آن است دیگر یکی یکی را
الساعة برسد و در آن وقت دعا مستجاب شود یعنی بدان آن دارد عیبی ندارد
خوب نیست اگر کسی نان بد ملالت بدست یعنی در خلال موضع است و فلان نشان دارد
اگر کشف بیند اگر بکوید در خلال ... کف الخضیب
و در تقویم در صفحه پیشانی جدول است
او زیر ۳ رقم رقم اول رقم بعد درجه
رقم دقیقه سیم علامت روز بیابد

بیاورد دی و دل ... باد لو سرما
چنانکه هیچ مطر و سیل سحاب نبود

نظر عطارد با مشتری	نظر عطارد و زحل
مبارک	مبارک باد
نظر قمر و زحل	نظر زهره و مریخ
سرما	باران
نظر شمس و زحل	نظر مشتری مریخ
باد	گرما